

«امر به معروف و نهی از منکر» از منظر فقه و حقوق و بررسی جایگاه دولت و ملت

عبدالجبار زرگوش نسب / استادیار دانشگاه ایلام

abdelgabar3@yahoo.com

سیده معصومه غیبی / کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه ایلام

gheibimasumeh@yahoo.com

سعیده رضایی / کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

دریافت: ۱۳۹۱/۷/۱ - پذیرش: ۱۳۹۲/۹/۱۲

چکیده

«امر به معروف و نهی از منکر» از جمله واجبات مهم دین اسلام است که اجرا یا اجرا نکردن آن تأثیر عمیق و گسترده‌ای بر تمام ابعاد جامعه دارد. این فریضه در اسلام، دارای شروط و مراتبی است. هدف شارع از جعل این مهم، تحقق معروف و زدودن منکر است. بنابراین، بر هر یک از افراد، اعم از دولت و ملت، لازم است برای تحقق این امر، با توجه به شرایط و مراتب آن، تدابیر و اقدامات لازم را اعمال کنند. این پژوهش بر آن است تا جایگاه و نقش هریک از این دو نهاد را در اجرای این فریضه از منظر فقه و حقوق بررسی کند. نتیجه پژوهش بیانگر آن است که هر دو نهاد دولت و ملت در کنار هم، نقش بسزایی در تحقق این مهم دارند و هر یک می‌تواند بر دیگری نظارت داشته باشد. همچنین با توجه به برخی آیات و روایات و منابع قانونی، می‌توان گفت: اجرای مرحله «ارشاد و راهنمایی» بر عهده هر دو نهاد و مرحله «عملی» آن، که مستلزم اعمال قدرت است بر عهده حکومت قرار دارد که با وضع قانون و تشکیل نهادهای نظارتی، این امر را در جامعه اعمال می‌نماید. روش تحقیق در این پژوهش، به صورت «کتابخانه‌ای» و «تحلیلی» است.

کلیدواژه‌ها: معروف، منکر، دولت، ملت، وظیفه.

مقدمه

«امر به معروف و نهی از منکر» از پایه‌های اساسی و بنیادین اسلام به‌شمار می‌آید که اگر به درستی در جامعه اجرا شود آثار و برکات زیادی در پی دارد؛ همچون انجام واجبات، ایجاد امنیت، و برطرف شدن مفاسد در جامعه. وجود این آثار به دلیل تأثیر و اهمیت اجرای این نهاد در جامعه است؛ زیرا با عمل به این واجب سایر احکام الهی احیا و اجرا می‌گردد. اجرای این امر در جامعه اسلامی، یک وظیفه اجتماعی محسوب می‌شود که براساس آن، هرکس وظیفه دارد در حد توانایی خود، به انجام آن اقدام کند. اما اجرای این عمل به صورت‌های گوناگون صورت می‌گیرد؛ از قبیل امر و نهی دولت بر مردم، مردم بر دولت و مردم بر مردم. از آن‌رو که در بسیاری از مبانی فقهی و حقوقی، شارع و قانون‌گذار، متولی این امر را عموم افراد و گاهی گروه خاصی قرار داده است، همین سبب وجود برخی اختلافات گردیده، و حال آنکه اجرای این امر از سوی هریک از این دو نهاد نیز مستلزم رعایت احکام و مراتب وارد شده در باب امر به معروف و نهی از منکر است. مشخص نبودن دقیق این محدوده از سوی آنها سبب اختلافاتی در این زمینه شده است. بدین‌روی، به منظور تبیین جایگاه و به دست آوردن نظری واحد در این خصوص، لازم است محدوده وظیفه هر یک از افراد، اعم از دولت و ملت براساس مبانی فقهی و حقوقی بررسی شود تا امر به معروف و نهی از منکر توسط هر یک از این دو نهاد به خوبی صورت گیرد و هر کدام بتواند در محدوده مشخص شده، به وظیفه خود عمل کند.

این پژوهش کوشیده است به جایگاه دو نهاد «دولت» و «ملت» از منظر فقه و حقوق بنگرد و به این سؤال‌ها پاسخ دهد: بر چه مبنایی هریک از این دو نهاد حق دارند بر همدیگر نظارت داشته باشند؟ حدود نظارت آنها تا چه اندازه است؟ و این نظارت چه مراتب و مراحل دارد؟

«امر به معروف و نهی از منکر» در لغت و اصطلاح

«معروف» در لغت، به معنای «شناخته شده»، و «منکر» به معنای «ناشناس» است. در اصطلاح، به کارهایی «معروف» گفته می‌شود که به حکم شرع یا عقل، نیک شمرده می‌شود، چه واجب باشند، چه مستحب. کارهای زشت و ناپسند، چه حرام و چه مکروه، نزد فطرت پاک آدمی از امور ناشناس به شمار می‌آیند (ر.ک: منتظری، ۱۴۲۳ق، ص ۳۲۱).

معنای دیگر: «واداشتن به نیکی و بازداشتن از بدی» (هاشمی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۶۶۰). مراد فقها از امر و نهی، مطلق برانگیختن کسی بر انجام یا ترک چیزی است، خواه به گفتار یا کردار.

شروط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر

قرآن کریم بارها مسئله «امر به معروف و نهی از منکر» را به عنوان یک وظیفه ویژه برای جامعه اسلامی بیان کرده است. در نظام اعتقادی اسلام، امر به معروف و نهی از منکر جایگاه خاصی دارد و مترتب بر احکام و شروطی است که بدون فهم آنها، نمی توان به تفکیک جایگاه این نهاد در عرصه های متقابل دولت و ملت بر همدیگر پرداخت. در ذیل، به اختصار، این شروط ذکر می شود:

در باب امر به معروف و نهی از منکر، اکتفا کردن به مطلق و جوب کافی نیست، بلکه باید به احکام و شروط مترتب بر آن نیز توجه کرد. در میان فقیهان و عالمان دین، معروف است که امر به معروف و نهی از منکر مشروط به چند شرط است و بدون آنها، این عمل واجب به شمار نمی آید. از آن رو که این فریضه ناظر به مصالح عمومی جامعه است، اهمیت این شروط آشکارتر می گردد. غالباً برای این واجب چهار شرط برمی شمارند: ۱. شناخت معروف و منکر؛ ۲. احتمال تأثیر؛ ۳. اصرار بر ادامه منکر و ترک معروف؛ ۴. مفسده انگیز نبودن اجرای آن (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۴۳۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۱۱).

علاوه بر این، شرط دیگری نیز وجود دارد که اگرچه به صراحت در شروط مذکور نیامده، اما وجود آن در کنار این شروط لازم است. لازم به ذکر است که مؤید این شرط احادیث و فتاوی بعضی از مفسران و فقهاست. حضرت علی علیه السلام در خطبه ۲۹ *نهج البلاغه* در این باره می فرمایند: «نفرین بر آنان که امر به معروف و نهی از منکر می کنند و خود مرتکب آن می شوند» (شهیدی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۰). یکی از فقها در این باره می گوید:

آری، از بزرگترین افراد امر به معروف و نهی از منکر و والاترین و مؤثرترین آنها، خصوصاً نسبت به زعیمان دینی، این است که جامعه کار نیک ببوشند و در کارهای خیر، از واجب و مستحب، پیش قدم باشند و جامعه زشت کاری را از اندام خود دور کنند و نفس خویش را به اخلاق عالی تکمیل، و از اخلاق زشت پاک سازند که این خود سبب مؤثر و کاملی است تا مردم به معروف گرایش پیدا کرده و از منکر دوری گزینند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۸۲ و ۳۸۳).

هر یک از این شروط نیازمند بحث و بررسی جداگانه ای است، اما پیش آن، باید به یک شبهه جواب داد و آن «مفسده انگیز نبودن» در شرط چهارم است؛ چراکه در صورت قایل بودن به این شرط، امر به معروف و نهی از منکر به صورت مطلق واجب نخواهد بود. بنابراین، شرط مزبور مورد قبول واقع نمی شود و مؤید این قول - همانند سخن پیشین - قرآن، روایت، سخنان مفسران و نظر فقهاست.

علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۱۰۵ سوره مائده می گوید: جمعی از مفسران گذشته گفته اند: مفاد آیه،

ترخیص و تجویز ترک دعوت دینی و تبلیغ و امر به معروف و نهی از منکر است، و گفته اند: آیه مختص زمان و حالی است که شرط دعوت و امر به معروف و نهی از منکر، که همان ایمنی از ضرر است، موجود نباشد. اما علامه، خود این قول را قبول ندارد و در رد این نظر می گوید: این معنایی است که بعضی از مفسران سلف برای آیه کرده اند، اما معنایی است بسیار بعید، و سیاق آیه به هیچ وجه با آن سازگار نیست؛ زیرا لسان آیه لسان مخصص عمومات امر به معروف و نهی از منکر نیست، ناسخ هم نمی تواند باشد. ممکن هم هست آیه را به خطاب اجتماعی حمل نموده، بگوییم: روی سخن در جمله «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» مجتمع مؤمنان است و در نتیجه، مراد از اینکه فرمود: «عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ» اصلاح وضع اجتماعی جامعه اسلامی و مهتدی به هدایت الهی و معارف دینی شدن و عمل صالح و حفظ شعائر عامه اسلامی است. امر به معروف و نهی از منکر قابل نسخ نیستند. ایشان در تفسیر این آیه، اضافه می کند: پس بر هر مؤمنی واجب است که مردم را با بصیرت تمام، به سوی خدا دعوت کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۶۹).

در کتاب *سنن ابی داود*، روایتی در تفسیر این آیه وارد شده است که نه تنها این امر را مخالف با وارد شدن ضرر نمی داند، بلکه آن را یک امر ضروری می داند، حتی اگر موجب ورود ضرر شود: رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «ای مردم، شما آیه شریفه «عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ، لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» را می خوانید، ولی درست معنا نمی کنید. آنگاه فرمودند: «اگر مردم ستمگری را مشاهده کنند و دست او را از ستمگری بازنگیرند دور نیست که خداوند همه آنان را به عذاب فراگیرد». همچنین فرمودند: «در بین هیچ قومی معصیتی صورت نمی گیرد که آنان قادر باشند از آن جلوگیری کنند و جلوگیری نمی کنند مگر اینکه خداوند همه آنان را به عذاب گرفتار می کند» (سجستانی، بی تا، ج ۴، ص ۱۲۳).

پس آنچه از این آیه و روایت فهمیده می شود بیانگر آن است که ضرر، چه از جانب مردم و چه از جانب دولت باشد، نافی امر و نهی نیست.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

هدف از امر به معروف و نهی از منکر، مؤثر بودن آن است، و مقصود آن است که با اجرای این فریضه، مردم از منکرها باز ایستند و به معروف ها روی آورند. پس لازم است به مراتب آن به دقت توجه شود. اکثر قریب به اتفاق فقها بر آنند که مراتب این واجب قلبی، زبانی و عملی است و امر و ناهی باید به ترتیب از این سه مرحله بگذرند (محقق حلی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۵؛ حکیم، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۸۹).

هر یک از این مراتب، خود دارای مراحل است و باید گفت: مرحله اول و دوم این امر بر عموم مردم، اعم از حاکم و غیر حاکم واجب است. اما مرحله سوم که همان مرحله عملی است و نیازمند تدبیر، قدرت و رعایت شروط و مراتب، بر عهده حکومت است. مؤید این قول نظر فقهاست که می‌گویند: امر و نهی در صورت منجر شدن به جرح و قتل، باید امام یا نایب او آن را انجام دهد یا اینکه با اذن او باشد (طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۴۱).

یکی از فقها در این زمینه می‌گوید: البته این دو فریضه بزرگ الهی مراتب گوناگونی دارد که برخی از آن مراتب عمومیت ندارد و اجرای آن تنها در اختیار حاکم شرع است، و آن اموری است که مربوط به مجازات‌های بدنی، اعم از شلاق و تازیانه، و در بعضی موارد، قتل می‌شود. بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر گستره وسیعی دارد که شامل «تعزیرات» نیز می‌گردد. به عبارت دیگر، تعزیرات از زیرمجموعه‌های این دو فریضه مهم اسلامی به شمار می‌رود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص ۳۸ و ۳۹). مقام معظم رهبری در این زمینه می‌گویند: امر به معروف یک مرحله گفتن و یک مرحله عمل دارد. مرحله «عمل» یعنی: اقدام با دست و بازو. این مرحله امروز به عهده حکومت است و باید با اجازه حکومت انجام بگیرد و لاغیر (خامنه‌ای، سخنرانی، ۱۹ دی ماه ۱۳۸۸).

شهید مطهری درخصوص مرحله عملی می‌گوید: «عامه حق ندارند از پیش خود دست به این‌گونه کارها بزنند. این مرتبه امر به معروف و نهی از منکر وظیفه حاکم شرعی و یا کسی است که از طرف حاکم شرعی اجازه و دستور این کار را داشته باشد. اگر به عامه مردم اجازه این کارها داده شود مستلزم هرج و مرج در اجتماع می‌شود» (مطهری، بی تا، ج ۲۰، ص ۱۹۱).

از مطالب گفته شده به دست می‌آید که مرحله اول و دوم امر به معروف و نهی از منکر بر همه افراد واجب است، اما مرحله عملی بر عهده دولت و حکومت اسلامی است. در ادامه بحث، به جایگاه هر دو مرحله پرداخته خواهد شد.

متولی امر به معروف و نهی از منکر از منظرهای گوناگون

در این باره که آیا امر به معروف و نهی از منکر وظیفه فردی است یا دولتی، و اینکه آیا مخاطب این امر دولت است یا افراد، اختلاف نظر است. عده‌ای معتقدند این امر متوجه دولت است. ابن‌خویه (قریشی، ۱۴۰۹ق، ص ۵)، شیزری (شیزری، ۱۳۶۵، ص ۵) و ماوردی (ماوردی، ۱۹۰۸م، ص ۲۴۰) این نظر را دارند. برخی مانند خوارج، به فردی بودن این امر قایلند (لمبتون، ۱۳۶۶، ص ۴۸۴). برخی دیگر مانند

غزالی (غزالی، ۱۳۵۲، ص ۳۹۹) از اهل سنت و همچنین سیدبحرالعلوم (بحرالعلوم، ۱۳۶۲، ص ۲۹۶) از شیعیان قایلند به اینکه براساس قرآن کریم، به اذن حکومت نیازی نیست. اما با وجود همه این نظرات، نظر دیگری هم وجود دارد که می‌گوید: این امر میان همه اعضای جامعه نسبت به یکدیگر مشترک است (صرامی، ۱۳۷۷، ص ۲۳).

در خصوص تفکیک یا جمع این نظریه‌ها می‌توان گفت: اینها قابل جمع هستند؛ چراکه آیات و روایات وارد شده به دو دسته تقسیم می‌شود: دسته‌ای بیانگر فردی بودن امر به معروف و نهی از منکر است. دسته‌ای دیگر دلالت دارد بر اینکه امر به معروف و نهی از منکر باید از سوی حکومت و افراد خاصی انجام شود. این قول تا حدی می‌تواند مؤید قول چهارم مبنی بر مشترک این امر باشد. در ادامه، موضوع مشترک بودن این امر از منظر دولت و حکومت براساس مبانی شرعی بررسی می‌شود.

جایگاه دولت و امر و نهی آن بر مردم در فقه

بر عهده گرفتن نهاد امر به معروف و نهی از منکر از جانب دولت و یا واگذاری آن از جانب حکومت به گروهی خاص برای اصلاح جامعه، نظر تازه‌ای نیست، بلکه اجرای این امر توسط دولت و کارگزاران حکومتی، سابقه‌ای بس طولانی دارد که در این میان، می‌توان به نقش «حسبه» اشاره کرد که این سمت توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سپس حضرت علی علیه السلام و دیگر امامان و حاکمان جامعه اسلامی در قرن‌های اولیه اسلام به صورت حضوری انجام می‌گرفت و بر صحنه‌های گوناگون نظارت می‌کردند (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۴۰۳). این کار کم و بیش توسط خلفا هم صورت می‌گرفت که در این میان، می‌توان به نقش عمر بن خطاب به نمونه‌ای اشاره کرد که کسی در حال شراب خوردن بود که او را سرزنش کرد. از دولت‌های امروزی هم می‌توان به دولت عربستان اشاره کرد که به صورت علنی و در ملاء عام، به مردم امر و نهی می‌کند. نهضت وهابیت نمونه برجسته‌ای است که می‌خواهد بدانند مردم چه می‌کنند و به آنها بگویند تا از آن دست بردارند (کوک، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۳۲ و ۲۸۱). علاوه بر سیره عملی رسول خدا صلی الله علیه و آله و وجود نهادی به نام «حسبه» برای بر عهده گرفتن این امر در صدر اسلام، آیات، روایات و نظرات برخی از فقها در این زمینه، مؤید این نظر است، که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

۱. آیات قرآن

الف. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۰۴)؛ باید که از میان شما، گروهی به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند، و آنان همان رستگارانند.

این آیه به صراحت، امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه افرادی خاص ذکر کرده است. بنابراین، واجب است در هر عصر و زمانی در میان مؤمنان، جماعتی باشند که این سه وظیفه را انجام دهند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۳۰۶ و ۳۰۷). بدین‌روی، در جامعه اسلامی، باید گروهی بازرس و ناظر، که مورد تأیید نظام هستند، بر رفتارهای اجتماعی مردم نظارت داشته باشند؛ چراکه اصلاح جامعه و جلوگیری از فساد، بدون قدرت منسجم و مسئول مشخص امکان ندارد (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۲۵).

با توجه به موارد مذکور، باید گفت: این آیه بیانگر آن است که امر به معروف و نهی از منکر باید از سوی افرادی باشد که هم قدرت رساندن و هم قدرت فهماندن دارند، و این دو مهم جز از سوی نهاد «دولت»، که هم امکان تبلیغ دارد و هم تأثیر و هم قدرت اجرایی و قدرت قانون‌گذاری، بر نمی‌آید.

ب. در آیه دیگر می‌فرماید: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الَّذِي يَجِئُ وَنَهٌ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (اعراف: ۱۵۷)؛ آنها که از فرستاده (خدا)، پیامبر «امی»، پی‌روی می‌کنند، کسی که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند و آنها را به معروف دستور می‌دهد و از منکر باز می‌دارد، پاکیزه‌ها را برایشان حلال می‌شمرد، ناپاک‌ها را تحریم می‌کند، و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود برمی‌دارد؛ آنها که به او ایمان آوردند و حمایتش کردند و یاری‌اش نمودند و از نوری که با او نازل شده پی‌روی کردند آنان رستگارانند.

از دیگر آیاتی که در این زمینه می‌توان به آن استناد کرد آیه ۴۱ سوره حج است. آنچه در این آیات محل بحث است، این است که این آیات بر خواص دلالت دارند و اگر هم در حکم اولی بر کل افراد جامعه دلالت کنند این افراد باید از میان خود، افراد یا نهاد خاصی را متولی این امر کنند.

۲. روایات

دسته‌ای از روایات نیز دلالت دارند بر اینکه امر و نهی باید از جانب افرادی خاص صورت گیرد. روایت نقل شده از امام صادق علیه السلام به روشنی بیانگر این معناست. درباره سؤالی که از آن حضرت در این باره پرسیده شد که آیا امر به معروف و نهی از منکر بر همه واجب است یا نه، حضرت فرمودند: «این تکلیف واجب است بر قدرتمندی که افراد از وی اطاعت می‌کنند و منکر را از معروف بازمی‌شناسد، نه بر ضعیفی که چیزی را از چیز دیگر تشخیص نمی‌دهد و راه را از بیراهه تمیز نمی‌دهد» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹، ص ۱۲۶؛ کلینی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۶۰). مؤید این سخن آیه ۱۰۴ سوره آل عمران است.

آنچه در این روایت محل بحث و اظهار نظر است، لفظ «مطاع قوی» است. هرچند این لفظ درباره یک نفر هم صادق است، اما مصداق آن بیشتر شامل افراد و گروه‌هایی می‌شود که دارای قدرت و حکومت هستند و چه بسا لازم و واجب باشد که این وظیفه مختص دولت باشد؛ چراکه در خارج، این قدرت کمتر در افراد نمود پیدا می‌کند و بیشتر از جانب دولت، حکومت و کسانی که به نمایندگی از آن این وظیفه را بر عهده می‌گیرند قابل اجراست.

روایتی دیگر در این باب وجود دارد که دین را جزو لاینفک حکومت می‌داند. امام معصوم در این زمینه می‌فرماید: «دین و حکومت دو برادر همزادند که لازمه وجود هر یک، وجود دیگری است. دین، اساس است و حکومت نگهبان. هر چه اساس نداشته باشد منهدم می‌گردد و هر چه نگهبان نداشته باشد ضایع می‌شود» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۶۳).

این روایت به صراحت، ضرورت ارتباط بین دولت و دین را بیان می‌کند، و امر به معروف و نهی از منکر جزو مواردی است که یک حکومت برای برقراری عدالت و امنیت نیازمند اجرای آن است.

در باب ضرورت امر به معروف و نهی از منکر از سوی حکومت، می‌توان به روایتی دیگر استناد کرد. امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «چنین نیست که خداوند زبان را گشوده و دست را بسته باشد، بلکه هر دو را به گونه‌ای قرار داده است که با هم باز و با هم بسته می‌گردند (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۱۳۱).

در شرح این حدیث آمده است که براساس مضمون آن، مقصود از امر به معروف و نهی از منکر حاصل نمی‌گردد، مگر با تحصیل قدرت و بسط ید؛ زیرا هر امر به معروف و نهی از منکری که به دنبال آن در صورت تخلف، اعمال قدرت نباشد، غالباً اثری مترتب نیست و شأن خداوند تبارک و تعالی اجل از آن است که حکمی را که خاصیت و اثری بر آن مترتب نیست، جعل و تشریح نماید. از سوی دیگر، ادله امر به معروف و نهی از منکر با همه اطلاق و کثرت و مؤیداتی که دارد، خود از قوی‌ترین دلیل‌ها بر ضرورت اقامه دولت بر حق اسلامی است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۶۹).

۳. نظرات فقها

بر مبنای استناد به ادله شرعی مذکور، تشکیل حکومت اسلامی برای اجرای امر به معروف و نهی از منکر لازم است (ر.ک: منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۲۷). هرچند ضرورت این امر در همه اعصار بر همه روشن است، اما فقهای شیعه در باب امر به معروف و نهی از منکر، کمتر از تفکیک این وظیفه توسط دولت یا ملت به طور مطلق سخن گفته‌اند. البته فقها بیشتر، موضوع عینی یا کفایی بودن امر به

معروف و نهی از منکر را متذکر شده‌اند که به نظر می‌رسد همین امر تا حدی مبنای جایگاه عام و خاص بودن این وظیفه را نشان می‌دهد (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۶۰). اما در خصوص واگذار کردن مرحله‌ اجرایی حدود امر به معروف و نهی از منکر به امام و حکومت، ادعای اجماع شده است (همان، ص ۳۸۶).

عده‌ای از فقها در این زمینه می‌گویند: گاهی امر به معروف با دست انجام می‌پذیرد؛ بدین‌گونه که با زدن، بازداشت کردن، کشتن، و جراحی وارد کردن به نتیجه می‌رسد. در این صورت، انجام آن واجب نیست، مگر با اجازه سلطان وقت که برای حکومت و ریاست منصوب شده باشد، و اگر اجازه‌ای از سوی او برای انجام این امور وجود نداشت باید به همان حدی که گفته شد (قلب و زبان) اکتفا کرد (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۸۱۵؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۰۰).

البته در مقابل این گروه، عده‌ای از فقها اذن امام را شرط نمی‌دانند. اما این قول نمی‌تواند ناقص نظر اول باشد که مبتنی بر اذن امام در اجرای حدود است. شیخ طوسی در کتاب *الاتقصاد* خود، این قول را به سیدمرتضی نسبت می‌دهد و می‌گوید: با اینکه بیشتر فقهای امامیه وارد کردن ضرب و جرح در امر به معروف و نهی از منکر را منوط به اذن امام می‌دانند، اما سیدمرتضی مخالف این نظر است (طوسی، ۱۳۷۵، ص ۱۵۰). البته عده‌ای دیگر از فقها نیز از این قول تبعیت کرده و وارد کردن جرح و قتل را منوط به اذن امام ندانسته‌اند (ر.ک: حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۶۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۶۱).

اما این نظر قابل قبول نیست؛ چراکه بیشتر فقها قایل به این نظر نیستند. از سوی دیگر، اقامه این روش بدون اذن حاکم شرع، به مصلحت جامعه نخواهد بود. البته می‌توان برای ضرورت اجازه حاکم به دلایل ذیل نیز استناد نمود:

نفوس مردم محترم و خون‌ریزی و تصرف در محدوده سلطنت دیگران حرام است، مگر به مقداری که جواز آن یقینی باشد. ایراد ضرب و جرح متوقف بر سلطه و قدرت است. هر یک از افراد جامعه به تنهایی نمی‌تواند شرایط زمانی و موارد و مناسبت‌ها را درست تشخیص دهد و این تنها برای کسی امکان‌پذیر است که به مسائل جامعه احاطه دارد و روابط و امکانات برایش میسر است. دیگر اینکه اگر هر فرد خود بخواهد این‌گونه اعمال را خود بر عهده بگیرد غالباً اختلال در نظام به وجود می‌آید (ر.ک: منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۴۴).

هرچند بیشتر نظرات فقها دربرگیرنده مرحله عملی امر به معروف و نهی از منکر برای دولت است، اما همین نظر هم که مطابق با ادله شرعی و قول مشهور است، نمی‌تواند نافی متوالی شدن دولت برای

سایر موارد امر به معروف و نهی از منکر باشد؛ یکی به سبب اطلاق ادله شرعی، دوم اقامه این امر برای اصلاح جامعه، سوم اولویت، و چهارم به سبب فلسفه امر به معروف و نهی از منکر که هدفش محقق شدن معروف و از بین رفتن منکر توسط هر کسی است، خواه دولت باشد یا غیر آن. پس دولت می‌تواند در همه مراحل عهده‌دار این مهم شود.

جایگاه مردم و امر و نهی آنها نسبت به دولت و مردم در فقه

نظارت بر مردم و امر و نهی آنها در حوزه‌های گوناگون، از پایه‌های اساسی امر به معروف و نهی از منکر بوده که برای از بین بردن مفسد اجتماعی و اصلاح جامعه در اسلام لازم است و آثار متعدد اجتماعی، سیاسی و مذهبی برای جامعه در پی دارد. این وظیفه ساز و کار مهمی برای نظارت بر مردم، کارگزاران، دولت‌مردان و نظام حکومتی به شمار می‌آید؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر به صورت یک اقدام مردمی، از یک سو، سبب انجام واجبات و دوری از محرّمات در جامعه خواهد شد، و از سوی دیگر، وجود چنین اقدامی برای مسئولان اصلی امر به معروف و نهی از منکر در صورتی که بخواهند در اثر تنبلی، کسالت، راحت‌طلبی و ترس از ضرر غیر عقلانی یا فوت منافع، آن را به کلی ترک کنند یا از کمیت و کیفیت آن بکاهند، جبران‌کننده کاستی‌هاست. دلیل وجوب این نظارت از جانب مردم، حق و تکلیفی است که خداوند متعال آن را بر عهده ایشان گذاشته است. مستندات این قول ادله شرعی ذیل است:

۱. آیات قرآن

خداوند متعال در سوره آل عمران می‌فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» (آل عمران: ۱۱۰)؛ شما بهترین امتی بوده‌اید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب ایمان آورند به سودشان است. برخی از آنان باایمان هستند و بیشترشان گناه‌کارند.

این آیه ظهور در عموم دارد و همه افراد را شامل می‌شود. بسیاری از مفسران هم در تفاسیر خود، به این عمومیت استناد کرده‌اند.

آیات دیگری که می‌توان برای عمومیت امر به معروف و نهی از منکر بدان‌ها استناد کرد آیات ۱۱۲ و ۷۱ سوره توبه است. این آیات همانند آیه قبل بر عمومیت اقامه این فریضه دلالت دارد:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۷۱)؛ برخی از مردان و زنان باایمان ولی یکدیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و نماز را بر پا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند. خداوند به زودی آنها را مورد رحمت خویش قرار خواهد داد. خداوند توانا و حکیم است.

روایات

در خصوص نقش مردم در امر به معروف و نهی از منکر، روایات زیادی وارد شده است. در اینجا به تعدادی از روایات که ظهور بیشتری در جنبه نظارتی بر دولت و حکومت دارند و سپس به نمونه‌ای از روایات عام‌تر اشاره می‌شود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خداوند مردم را به خاطر خواص که در نهان و بدون اینکه مردم آگاه شوند مرتکب عمل ناشایست می‌گردند عذاب نمی‌کند. اما در صورتی که خواص در پیش روی و مردم اعمال زشتی مرتکب شوند مردم اعمال زشت آنها را تقبیح نکنند هر دو گروه مستوجب عقاب و مجازات الهی می‌گردند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۷، ص ۷۸).

با توجه به این حدیث، دیگر جایی برای تردید در امر و نهی کردن مسئولان نیست؛ زیرا این حدیث به صراحت، دلیل آن را بیان کرده است و خواص را، که در رأس قرار دارند و با کوچک‌ترین خطایی مردم از آنها متأثر می‌شوند و سبب بی‌اعتمادی‌شان به اسلام و نظام خواهد شد، نسبت به امر به معروف و نهی از منکر سزاوارتر می‌داند.

روایتی دیگر با همین مضمون در این زمینه می‌فرماید: «برترین جهاد، سخن بجایی است که نزد پیشوایی ستمگر گفته شود». معنای این سخن آن است که اگر می‌داند سخنش پذیرفته می‌شود به مقدار فهمش او را دستور دهد و راهنمایی کند، وگرنه سخنی نگوید (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۱۲۷).

این سخن ارزشمند، «بهترین جهاد» را گفتن سخن عادل در مقابل حاکم ظالم می‌داند و اهمیت امر و نهی کردن حاکمان و مسئولان را می‌رساند. اگرچه در جوامع امروزی مردم امر و نهی کردن مسئولان و دیگران را وظیفه خود نمی‌دانند و از انجام دادم آن شانه خالی می‌کنند، اما تاریخ این را نمی‌گوید.

«روش و عادت علمای ما در گذشته، بر این بوده که امر به معروف و نهی از منکر می‌نمودند و در این راه، از شوکت پادشاهان و قدرتمندان هراسی به دل راه نمی‌دادند و در حفظ جان خود، به فضل

خداوندی اتکا می‌کردند، و اگر خداوند درجه شهادت را به آنان روزی می‌فرمود به حکم و خواست او رضا می‌دادند. آنها وقتی نیت خود را خالص می‌کردند و با نیتی پاک و مخلصانه بدین کار می‌پرداختند، حرفشان در سخت‌ترین دل‌ها اثر مطلوب به‌جا می‌گذاشت. ولی اکنون دنیاپرستی بر آنان چیره شده است. بدیهی است که شخص دنیاپرست، حتی به مردم ساده و طبقات پایین نیز نمی‌تواند امر به معروف و نهی از منکر نماید، تا چه رسد به پادشاهان و بزرگان» (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۴۲۶ و ۴۲۷).

اگرچه در اینجا این امر به علما نسبت داده شده است، اما باید گفت: این امر اختصاص به علما ندارد و ما در زمان‌های گذشته، کسانی را مثل ابوذر غفاری و امثال او داشتیم که خود را امر به معروف و ناهی از منکر معرفی می‌کردند و در این راه، جان خود را فدای اسلام و احکام آن می‌کردند (کوک، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۲۵ و ۱۲۶).

از این روایات استفاده می‌شود که تکلیف مردم در مقابل کسی که آشکارا گناه می‌کند بیشتر است، و واجب است در مقابل کارگزاران فاسد قیام کنند، اگرچه آنان دارای سلطه و قدرت باشند و در نهایت، به مبارزه و برخورد کشیده شود. روایتی در خصوص نقش عامه مردم در همه زمینه‌ها حاکی از آن است که «هیچ قومی بر منکری که در مقابل آنان انجام می‌گیرد صحه نگذاشته است، مگر اینکه گمان می‌رود خداوند عذاب کسی را که گناه‌کار است شامل همه آنان گرداند» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۱۳۷).

حضرت علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «ای گروه مؤمنان، هر یک از شما ظلم و تجاوزی را ببیند که بدان عمل می‌شود و منکری را مشاهده کند که بدان دعوت می‌شود، پس با قلب خود آن را انکار کند، خود سالم مانده و بدان آلوده نشده است. و هر که با زبان آن را انکار کند پاداش نیز برده و برتر از دیگری است [که فقط با قلب آن را انکار کرده است]. و کسی که با شمشیر (قدرت نظامی) به مخالفت با آن برخیزد، تا کلمه خداوند بر فراز و کلمه ستمگران در فرود قرار گیرد، این همان کسی است که به راه هدایت دست یافته و در راه درست گام نهاده و در دل وی یقین نورافشان شده است» (شهیدی، ۱۳۸۷، ص ۵۱۵).

از این دو دسته روایات، فهمیده می‌شود که امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان یک حق و تکلیف برای عموم مردم جهت نظارت بر دولت و هم‌نوعان خود واجب شمرده است که هرکس در حد توان خود، با توجه به رعایت احکام و شرایط، باید برای برپایی آن اقدام کند.

۳. نظرات فقها

امر و نهی مردم به صورت مطلق در همه حوزه‌ها، اعم از دولت و ملت، موضوعی است که همه فقها بر

آن اتفاق نظر دارند. هرچند عده‌ای از فقها امر به معروف و نهی از منکر را واجب کفایی دانسته‌اند، اما این مسئله با وجوب اولیه‌اش، که بر همه واجب است و در صورت انجام نشدن موجب ساقط شدن تکلیف از آنها نمی‌شود، منافاتی ندارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۶۲).

امام خمینی^ع در یکی از سخنان خود، در ارتباط با نظارت عمومی می‌گویند:

همه مردم، اعم از کشاورز، معمم و دیگر اقشار حکومت، باید مواظب باشند که اگر از من یا از هریک از کمیته‌ها خطایی بر خلاف مقررات اسلام سرزند، اعتراض کنند؛ چراکه بر مبنای حدیث «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت» همه مسئول هستند (ر.ک: خمینی، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۳ و ۳۴).

پس با توجه به موارد مذکور، باید گفت: نمی‌توان نقش مردم را در امر به معروف و نهی از منکر نادیده گرفت و این امری است که هم عقل و هم نقل بر آن دلالت دارد و مردم باید با همکاری همه‌جانبه با حکومت، این نهاد مقدس را در جامعه نهادینه کنند. از سوی دیگر همه باید بدانند که این عمل را چگونه و با چه لحنی بازگو کنند که سبب تأثیر و موجب عمل شود. در این زمینه، هرکس علاوه بر رعایت شرایط و احکام وارده شده در خصوص امر و نهی کردن دیگران، باید به چند نکته دیگر هم توجه داشته باشد تا این امر به درستی صورت گیرد؛

۱. انتقاد نباید به گونه‌ای باشد که اصل نظام و کیان اسلام را زیر سؤال ببرد.

۲. انتقاد حالت خصومت نداشته باشد.

۳. در امر و نهی، باید قصد منافع شخصی را کنار گذارد.

۴. از معروف و منکر در عرصه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی آگاهی داشته باشد.

۵. هدف از امر و نهی کردن اصلاح باشد، نه تخریب.

۶. به قاعده اهم و مهم توجه شود تا از خرده‌گیرهای بیجا جلوگیری شود (اصغری، ۱۳۷۸، ص ۱۱۹-۱۲۳).

جایگاه حقوقی دولت و ملت در امر به معروف و نهی از منکر

هر دولت و ملتی برای حفظ نظام و نظارت درست بر جامعه و افراد، نیازمند اخذ تدابیر و تصویب قانون در این زمینه است. قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی هم، که براساس اعتقاد دیرینه به حکومت حق و عدل تأسیس شده، در اصل هشتم، امر به معروف و نهی از منکر را از وظایف همگانی و متقابل مردم و دولت ذکر کرده است و مقرر می‌دارد: «در جمهوری اسلامی ایران، دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت

نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ».

توجه به قداست، عظمت و تأثیر این نهاد برای نظارت بر افراد، چنان ضروری و بدیهی است که تصویب چنین اصلی در قانون اساسی برای هر فرد آگاه و عالمی ضروری و لازم به نظر می‌رسد. نکته مهمی که در این اصل مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته، متقابل دانستن این امر برای مردم و دولت نسبت به یکدیگر است.

در شرح این اصل، باید گفت: امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی است، و به تعبیر اصل مورد بحث، وظیفه‌ای همگانی است؛ یعنی مردم نسبت به دولت و یکدیگر و همچنین دولت نسبت به مردم تکلیف دارند که برای نشر معروف و نفی منکر اقدام کنند؛ با این تفاوت که دولت، که دارای قدرت است، موظف به امر و نهی، حتی در مرحله سیف و سلاح است و مردم به هر صورت ممکن و از طریق قانون، در برابر دولت باید عمل کنند، به‌ویژه اگر قصد انجام منکر و یا ترک معروفی را داشته باشد که شروط، کیفیت و حدود کیفیت را قانون معین می‌کند (یزدی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۹).

در خصوص حقی که قانون اساسی برای نظارت مردم بر دولت قایل شده است، باید گفت: یکی از ویژگی‌های بارز و شایسته این اصل است و می‌توان گفت: این همان هدف شارع مقدس است که حکومت اسلامی در این زمینه، آن را برای مردم محترم شمرده و به آن وجهه قانونی داده، اگرچه قانون‌گذار در این زمینه، به تقریر قانون خاصی نپرداخته است. اما اهمیت این اصل در بسیاری از عرصه‌های حکومتی اثر خود را داراست. «اهمیت این نظارت زمانی روشن می‌شود که به ضعف کنترل قدرت حکومت‌ها از طریق انتخابات و مراجعه به آراء عمومی بپردازیم. در این زمان، مردم هستند که چه‌بسا بتوانند در برابر مصوبات نامشروع و خلاف ایستاده و از اجرای آنها ممانعت بنمایند» (شعبانی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۴).

همان‌گونه که در متن و شرح این قانون آمده است، حدود و کیفیت امر به معروف و نهی از منکر باید توسط قانون صورت گیرد. از آن‌رو که اصول قانون اساسی به صورت کلی آمده است، نیازمند تصویب قانون عادی در این زمینه است تا به صورت تفصیلی این اصول را مورد بررسی قرار دهد. اما در خصوص این اصل، قانون عادی، که تبیین‌کننده این اصل به طور جامع باشد و بتواند جایگاه دو نهاد دولت و ملت را در حقوق موضوعه مشخص کند به تصویب مجلس نرسیده است. اما در ذیل، به قوانین مصوب در خصوص این اصل اشاره می‌شود، اگرچه این قوانین حذف شده‌اند یا بدان‌ها عمل نمی‌شود:

الف. قانون «مجازات»، مصوب ۱۳۶۱: ماده ۱ سی و یکم از قانون مذکور به شرح ذیل بوده: اعمالی که برای آنها مجازات مقرر شده است در موارد زیر جرم محسوب نمی‌شود:

۱. در صورتی که ارتکاب عمل به امر آمر قانونی باشد و خلاف شرع نباشد.
۲. در صورتی که ارتکاب عمل برای اجرای قانون اهم لازم باشد.
۳. در صورتی که ارتکاب عمل به عنوان امر به معروف یا نهی از منکر باشد.

پس از بازنگری و اصلاحات انجام شده بر روی این قانون و تصویب آن در هشتم مرداد ماه سال ۱۳۸۷ توسط کمیسیون امور قضایی مجلس شورای اسلامی و تأیید آن توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام در هفتم آذرماه همان سال، ماده ۱ سی و یکم در قالب ماده پنجاه و ششم قانون مجازات اسلامی جدید، مجدداً در متن قانون تکرار شد؛ با این تفاوت که بند سوم آن، که مربوط به امر به معروف و نهی از منکر بود، از آن حذف گردید. این موضوع ابهاماتی را دربارهٔ ماده مذکور به وجود آورده است. حال این مسئله مطرح است که اگر کسی به وظیفه شرعی خود عمل کند و برای ادای تکلیف امر به معروف و نهی از منکر دست به عملی بزند که قانون آن را جرم تلقی کرده است، آیا باید او را طبق قانون مجازات اسلامی مانند سایر افرادی که همان عمل مجرمانه را انجام داده‌اند محکوم و مجازات کرد؟

عده‌ای گفته‌اند: در چنین شرایطی، اگر جرمی واقع شود که مصداق بند حذف شده باشد با توجه به اصل ۱۶۷ قانون اساسی، می‌توان او را مشمول عفو قرار داد.

اما این نظر قابل قبول نیست؛ چراکه در چنین صورتی با اصل ۴ ق.ا و ماده ۲ ق.م.ا، که دلالت بر قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها دارد تعارض خواهد داشت.

اما «اولاً، این اصل تنها در امور غیر کیفری قابل استناد است» (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ص ۳۲) و «ثانیاً، حوزه اعمال این امر صرفاً حمایت قضایی از معروف و منکر است و نه حمایت از ابعاد دیگر» (تیلا، ۱۳۸۴، ص ۲۶) و ثالثاً، «نمی‌توان ادعا کرد که معروف و منکر همیشه یک مفهوم دارد و با تغییر نظام‌های اقتصادی و سیاسی دگرگون نمی‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۵۱۰).

پس باید گفت: «اگر منکر از جرایمی است که مولی هرگز و در هیچ حال راضی بدان نیست، از قبیل نفس محترمه، دفع آن جایز، بلکه واجب است، اگرچه به زخمی شدن و کشته شدن مرتکب جرم کشیده شود. پس دفاع از بی‌گناه واجب است. و اگر بدون مجروح و مقتول کردن مرتکب جرم دفاع ممکن نگردد باید او را مجروح کرد یا کشت، بی‌آنکه به اذن امام علیه السلام یا نایب او نیاز افتد، و در این صورت، فرد ضامن نیست» (فیض، ۱۳۶۹، ص ۳۰۹).

بنابراین، برای امثال چنین مواردی در باب امر به معروف و نهی از منکر، علاوه بر دفاع مشروع، نیاز به وضع قانون جداگانه‌ای در این زمینه لازم است. امر به معروف و نهی از منکر یک وظیفه همگانی است که منشأ فقهی دارد و لازم‌الرعایه است و با توجه به مشکلات عملی اجرای این وظیفه در وضع و عدم پیش‌بینی مقررات ناظر به شروط، حدود و کیفیت اجرای این مهم در قانون از سوی مجلس شورای اسلامی، باید یک سازمان مجهز وظیفه خطیر امر به معروف و نهی از منکر را در جامعه ما عهده‌دار گردد تا زمینه اجرای صحیح این وظیفه در جامعه اسلامی فراهم شود (ولیدی، ۱۳۷۳، ص ۲۲).

پس با توجه به موارد گفته شده، باید گفت: قانون‌گذار در خصوص امر به معروف و نهی از منکر، باید به تصویب قانون و تأسیس نهادی پردازد که عهده‌دار این امر باشد. هرچند طرحی در این خصوص در مجلس شورای اسلامی در دست بررسی است، اما باید به جنبه کیفری این طرح در خصوص عاملان انجام آن توجه ویژه شود و به صورت جامع و کامل به تصویب برسد؛ زیرا حذف این بند از «قانون مجازات» به معنای نادیده گرفتن مرحله اصلی امر به معروف و نهی از منکر، یعنی همان مرحله عملی است.

ب. قانون «حمایت قضایی از بسیج»، مصوب ۱۳۷۲: آنچه از این قانون فهمیده می‌شود بیانگر آن است که کار بسیج غالباً شبیه نیروهای دادگستری است تا نیروهای تحت امر نهاد دیگر. حال اگر این قانون به نحوی باشد که حیطة کار بسیج را گسترده کند و علاوه بر آموزش‌های ذکر شده در این قانون، آموزش تخصصی‌تری در خصوص مقابله با مصادیق معروف و منکر ببینند و همانند نیروهای دادگستری و انتظامی مورد حمایت قرار گیرند در اجرایی کردن امر به معروف و نهی از منکر، به نظر می‌رسد تشکل خوبی باشد.

ج. قانون «حمایت از احزاب»، مصوب ۱۳۶۰: این قانون هم در خصوص حمایت از امر به معروف و نهی از منکر نتوانسته است کارایی لازم را داشته باشد؛ چراکه فقط در حد تعریف و هدف مورد حمایت قرار گرفته که همین مقدار هم نقد و اصلاح شده است و تا کنون قانون جدید آن به تصویب نرسیده است. البته اگر همین مقدار هم انجام می‌شد در زمینه فرهنگی، کمک زیاد می‌کرد.

د. قانون «خط مشی کلی سازمان صداوسیما»، مصوب ۱۳۶۱: این هم قانون دیگری است که در این زمینه به تصویب رسیده.

آنچه از موارد گفته شده فهمیده می‌شود بیانگر این است که هنوز قانونی جامع، کامل و عملی در خصوص امر به معروف و نهی از منکر به تصویب نرسیده است که بتواند هدف اصلی هشتم قانون اساسی را، که همان نظارت دولت و ملت بر یکدیگر است، محقق سازد و جایگاه هر یک از این نهادها مشخص کند.

علاوه بر این موارد قانونی، لازم است نهادهای دیگر، نظیر شورای عالی انقلاب فرهنگی، سازمان تبلیغات اسلامی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در این زمینه به فعالیت بپردازند، اگرچه وجود چنین نهادهایی در خصوص نهادینه کردن فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر لازم است، اما کافی نیست و باید در این خصوص، بررسی مجدد صورت گیرد، به ویژه جنبه حقوقی و عملی این نهاد که مرحله اصلی و اساسی این مهم به شمار می آید.

۱. ادله لزوم وضع قانون امر به معروف و نهی از منکر ۱. جلوگیری از وقوع جرم و شورش

قرآن می فرماید: «إِنَّ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاتَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات: ۹)؛ اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند میان آن دو را اصلاح دهید، و اگر یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد با آن که تعدی می کند، بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد. پس اگر بازگشت، میان آنها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید که خدا دادگران را دوست دارد.

یکی از مفسران نیز در تفسیر این آیه می گوید: درست است که «اقتتلوا» از ماده «قتال» به معنای «جنگ» است، ولی با توجه به قوانین، در اینجا هرگونه نزاع و درگیری را شامل می شود، هرچند به مرحله جنگ و نبرد نیز نرسد. در اینجا، یک قانون کلی و عمومی برای همیشه و همه جا می گوید: «هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ بپردازند در میانشان صلح برقرار سازید». بلکه می توان گفت: اگر زمینه های درگیری و نزاع فراهم شود؛ فی المثل مشاجرات لفظی و کشمکش هایی که مقدمه نزاع های خونین است واقع گردد، در مرحله اول، اقدام به اصلاح و ارشاد - طبق این آیه - لازم است، و در مرحله دوم، اگر یکی از این دو گروه بر دیگری تجاوز و ستم کند و تسلیم پیشنهاد صلح نشود، شما موظفید با طایفه باغی و ظالم پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد و گردن نهد. مرحله سوم، این است که اگر طایفه ظالم تسلیم حکم خدا شود و زمینه صلح فراهم گردد در میان آن دو، طبق اصول عدالت صلح برقرار سازید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۱۶۶ - ۱۶۸).

صاحب *کنز العرفان* به استناد این آیه می گوید: آغاز امر به معروف و نهی از منکر باید از آسان ترین جایگاه از نظر قول و فعل شروع شود و دلیل ترتیب آن، قول خداوند متعال است که می فرماید: «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا» و سپس می فرماید: «فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ». پس با

توجه به این دو آیه، «اصلاح» بر «مقاتله و کارزار» مقدم است (علامه حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۴۰۷). بنابراین، «بر هر مسلمانی واجب است از بدعت گذاران در دین، و کسانی که موجب فساد در دین و تزلزل عقاید حقه هستند، اظهار برائت و بیزاری کند، و دیگران را از فتنه و فساد آنان بر حذر دارد» (خراسانی، ۱۴۲۸ق، ص ۳۹۸).

موارد مذکور بیانگر آن است که افراد می توانند در دو مرحله «زیانی» و «عملی»، که همان امر به معروف و نهی از منکر باشد، از وقوع جرایم جلوگیری کنند و در نهایت، با آن به مبارزه برخیزند. از آن رو که اقدام هرکس برای جلوگیری از جرایم به طور خودسرانه سبب هرج و مرج در جامعه می شود، بنابراین، وضع قانونی در این زمینه برای تبیین جایگاه آن لازم و ضروری است.

۲. جلوگیری از حکومت و مسئولیت افراد فاسد و بی لیاقت

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «از تشویق همدیگر به انجام کارهای شایسته و بازداشتن از ارتکاب کار زشت خودداری نکنید و بدانید که اگر این کار را ترک کنید بدکاران بر شما مسلط می شوند. وقتی آنها مسلط شدند هر قدر دعا کنید دعای شما قبول نمی شود» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۷، ص ۷۷). بر این مبنای، یکی از راه های جلوگیری از تسلط افراد بد و مفسد اجرای امر به معروف و نهی از منکر است. اما وقتی جامعه ای در زمینه نظارت و امر به معروف و نهی از منکر، قانونی الزام آور نداشته باشد، افراد به خود اجازه نصیحت و برخورد با دیگران را نخواهند داد.

۳. ایجاد عدالت در جامعه

از مهم ترین آثار امر به معروف و نهی از منکر، اصلاح جامعه و ایجاد عدالت در آن است؛ چراکه اگر در جامعه ای نظارت قوی وجود نداشته باشد هرکس می تواند خودسرانه هر کاری را به خواست خود انجام دهد و در صورت امکان، از هر موقعیت و مال و ثروتی برای منافع و رفاه خود سوءاستفاده کند. نتیجه چنین وصفی به وجود آمدن بی عدالتی و تضییع حق دیگران است.

امام باقر علیه السلام در این زمینه می فرمایند: «در آخر الزمان، قومی هستند که دیگران از آنان پی روی می کنند. در میان آنان، دسته ای هستند ریاکار که قرآن تلاوت می کنند و به ظواهر شرع تمسک می جویند؛ بی تجربه و کم خردند امر به معروف و نهی از منکر را بر خود واجب نمی شمردند، مگر آنگاه که از ضرر ایمن باشند؛ برای خود راه توجیه و عذر می تراشند؛ لغزش ها و آگاهی های فاسد علما را ملاک عمل خویش قرار می دهند؛ به نماز و روزه و چیزهای دیگر روی می آورند، تا جایی که به مال و جان آنان

زیانی وارد نیاید؛ و اگر نماز به کاری که با مال و بدن خود انجام می‌دهند زیانی وارد آورد از آن (هم) دست می‌کشند؛ همان‌گونه که از کامل‌ترین و اشرف فرائض دست کشیدند. همانا امر به معروف و نهی از منکر فریضه بسیار بزرگی است که به وسیله آن، سایر فرائض اقامه می‌گردد. در این هنگام است که خشم خداوند بر آنان به نهایت می‌رسد و عقاب وی همه آنان را دربر می‌گیرد. پس نیکان در جایگاه بدکاران و کودکان در جایگاه بزرگان به هلاکت می‌رسند. امر به معروف و نهی از منکر راه انبیا و شیوه صالحان است؛ واجب بسیار بزرگی است که با آن، دیگر واجبات اقامه می‌گردد، و مذاهب امنیت می‌یابد، و کسب و کار حلال می‌گردد و حق ستم‌دیدگان به آنان بازگردانده می‌شود، و زمین آباد می‌گردد، و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود، و امور به صلاح می‌گراید» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۱۱۹).

این روایت به صراحت، بیان می‌کند که اقامه امر به معروف و نهی از منکر ارتباط مستقیمی با عدالت، امنیت، آبادی و دیگر ابعاد زندگی اجتماعی دارد و اجرایی شدن آن جز در سایه حمایت و قدرت حکومت اسلامی تحقق نخواهد پذیرفت. بنابراین، برای برپایی عدالت و امنیت در جامعه، دولت و مردم باید دارای اختیار و توانایی باشند تا بتوانند زمینه تحقق این مهم را فراهم کنند. وضع قانونی متناسب در این حوزه، یکی از روش‌هایی است که می‌تواند به اختیار و توانایی افراد، اعم از حقوقی و حقیقی، کمک کند. اما این جایگاه در قانون، به‌ویژه برای مردم عادی، کمتر مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری

۱. امر به معروف و نهی از منکر دارای مراتب و شروطی خاص است که هم ملت و هم دولت باید آنها را رعایت کنند تا نقش خود را، که همان زدودن منکر و شناساندن معروف است، ایفا نمایند.

۲. امر به معروف و نهی از منکر مسئولیتی همگانی است که مرحله قلبی و زیانی آن بر عهده عموم مردم است که هم شامل دولت می‌شود و هم شامل عوام. مرحله عملی آن، که از شدت خاصی برخوردار است، بر عهده حکومت اسلامی است تا با وضع قانون و اجرای مجازات، آن را در جامعه عملی کند.

۳. امر به معروف و نهی از منکر یک وظیفه متقابل است برای حکومت نسبت به مردم و مردم نسبت به حکومت، و این تقابل سبب می‌شود که هر یک از افراد دولت و ملت خود را در قبال دیگری مسئول بدانند و در انجام وظایف خود، کوتاهی نکنند و دولت نتواند خودکامگی کند.

۴. امر به معروف و نهی از منکر ارتباط مستقیمی با حقوق افراد دارد که اگر این امر به صورت درست و کامل اجرا گردد سبب آبادی، عدالت و امنیت در جامعه خواهد شد.

۵. دولت و ملت در اجرای امر به معروف و نهی از منکر از منظر فقه، دارای جایگاهی محکم و قوی هستند؛ اما در منابع حقوقی، غیر از اصل هشتم قانون اساسی، در قوانین عادی دیگر، بدان تصریح نشده است.

۶. دولت برای آنکه بتواند امر به معروف و نهی از منکر را به نحو احسن در جامعه برقرار کند باید خود از طریق وضع قانون، نصب افراد برای اجرای آن و همچنین از طریق نهادینه کردن این فرهنگ توسط رسانه‌ها، اداره‌ها و جوامع فرهنگی به اجرای این وظیفه اقدام کند.

منابع

- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی (۱۳۸۷) چ ششم، قم، اندیشه هادی.
- اصغری، سیدمحمد (۱۳۷۸)، *مسئولیت همگانی در پرتو امر به معروف و نهی از منکر*، تهران، مؤسسه اطلاعات.
- آلبحرالعلوم، سیدمحمد (۱۳۶۲)، *بلغه الفقهیه*، ط.الرابعه، تهران، بی جا.
- تیلا، پروانه، «بسط امر به معروف و نهی از منکر برای مشارکت همگانی»، (۱۳۸۴ سال هشتم) *مطالعات بسیج*، ش ۲۶، ص ۴۲ تا ۷.
- جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سیدمحمد هاشمی، (۱۴۲۶)، *مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت*، دائرة المعارف فقه اسلامی.
- حلبی، ابو الصلاح، تقی‌الدین بن نجم الدین (۱۴۰۳)، *الکافی فی الفقه، اصفهان*، کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین.
- حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۶)، *المختصر النافع فی فقه الإمامیه*، چ ششم، قم، مؤسسه المطبوعات الدینیة.
- (۱۴۰۸)، *شراعیة الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، چ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۴)، *تذکره الفقهاء*، قم، آل‌البیت.
- (۱۴۱۳)، *مختلف الشیعة فی احکام الشریعة*، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، مقداد بن عبد الله سیوری (۱۴۲۵)، *کنز العرفان فی فقه القرآن* بخشایشی، عبد الرحیم عقیقی، قم، مرتضوی.
- حکیم، سیدمحسن طباطبایی (۱۴۱۰)، *منهاج الصالحین*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
- خراسانی، حسین و حید (۱۴۲۸)، *توضیح المسائل*، چ نهم، قم، مدرسه امام باقر.
- خمینی، روح الله (بی تا)، *صحیفه نور*، بی جا، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سجستانی، داود سلیمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو الأزدی (بی تا)، *سنن أبی داود*، محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، المكتبة العصرية.
- شیزری، عبدالرحمن بن نصر (۱۳۶۵)، *نهاية الرتبة فی طلب الحسبه*، قام علی نشره السيد الباز العرینی باشراف محمد بن مصطی زیاده، قاهره، مطبعة اللجنة للتألیف و الترجمة والنشر.
- شعبانی، قاسم (۱۳۸۴)، *حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران*، چ بیست و یکم، تهران، اطلاعات.
- صرامی، سیف‌الله (۱۳۷۷)، *حسبه یک نهاد حکومتی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمد باقر موسوی‌همدانی، چ پنجم، قم، انتشارات اسلامی.
- طرابلسی، عبدالعزیز، قاضی، ابن براج (۱۴۰۶)، *المهذب*، قم، انتشارات اسلامی.
- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۰)، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی*، دوم، بیروت، دار الكتاب العربی.
- (۱۳۷۵)، *الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد*، تهران، کتابخانه جامع چهل ستون.

- طیب، سیدعبدالحسین (۱۳۷۸)، *طیب البیان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، تهران، انتشارات اسلام.
- عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- غزالی، ابوحامد محمد بن محمد (۱۳۵۲)، *احیاء علوم دین*، مصر، مطبعة العثمانیة المصریة.
- فیض، علی رضا (۱۳۶۹)، *مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام*، چ دوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، *تفسیر نور*، چ یازدهم، تهران، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.
- قریشی، محمد بن احمد (۱۴۰۹)، *معالم القربة فی احکام الحسنة*، ترجمه محمود شعبان، بی جا، هیئت المصریة، العام للکتاب.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۱)، *اهمیت ذاتی قانون و فنون قانونگذاری معمای حاکمیت قانون در ایران*، تهران، طرح نو.
- (۱۳۷۸)، *امر به معروف و نهی از منکر یا عامل انقلاب فرهنگی و سیاسی*، تهران، دادگستر.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷)، *الکافی*، ترجمه غفاری علی اکبر و آخوندی محمد، چ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- کوک، مایکل آلن (۱۳۸۶)، *امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی*، ترجمه احمد نمایی، چ چهارم، آستان قدس رضوی.
- لمبتون (۱۳۶۶)، *سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیر کبیر.
- ماوردی شافعی، ابوالحسن علی بن محمد حبیب (۱۹۰۸)، *احکام السلطانیة*، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه.
- مطهری، شهید مرتضی، (بی تا)، *فقه و حقوق (مجموعه آثار)*، قم، صدرا.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، *الإختصاص*، ترجمه علی اکبر غفاری، و محمود محرمی زرنندی، قم، الموتر العالمی لالفة الشیخ المفید.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۳)، *المقنعة*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب اسلامیة.
- (۱۴۲۵)، *تعزیر و گستره آن*، قم، مدرسة الإمام علی بن أبی طالب.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، *بحار الأنوار*، چ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- متنظری، حسین علی (۱۴۲۳)، *معارف و احکام جوانان*، ناصر مکاریان، قم، سرایی.
- (۱۴۰۹)، *دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة*، چ دوم، قم، تفکر.
- (۱۴۰۹)، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، قم، کیهان.
- نجفی، محمدحسن، صاحب جواهر (۱۴۰۴)، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، عباس قوچانی و علی آخوندی، چ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ولیدی، محمد صالح (۱۳۷۳)، *حقوق جزای عمومی، مسئولیت جزایی، مشارکت و مساعدت در جرم*، تهران، نشر داد.
- یزدی، محمد (۱۳۸۲)، *شرح و تبیین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، قم، ولی عصر.